باسمه تعالی

درس شماره27

۱۳/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - در دوران امر میان عموم افرادی و عموم احوالی کدام مقدم است؟

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**جایی که دوران امر باشد که از عموم افرادی رفع ید کنیم یا عموم احوالی آیا یکی‌شان مقدم هست یا مقدم نیست؟**

بحث در این بود که در جایی که دوران امر باشد که از عموم افرادی رفع ید کنیم یا عموم احوالی آیا یکی‌شان مقدم هست یا مقدم نیست؟ حاج آقا می‌فرمودند که عموم افرادی اصالة العموم در آن جاری هست در عموم احوالی جاری نیست بنابراین این دوتا باهمدیگر در عرض هم نیستند و باید در عموم افرادی اصل را جاری کرد خب در مورد این داشتیم صحبت می‌کردیم در واقع این بحث از مصادیق یک بحث عام‌تری هست که شهید صدر عنوان مستقلی به این بحث داده که اگر یک اماره‌ای با یک اماره دیگری که از جهت اماریت در همین پایه باشد یا یک مقدار کمی کمتر باشد که حد فاصل‌شان زیاد نباشد با همدیگر معارضه کنند اماره دومی که معتبر نباشد و به دلیل اماریتی که دارد منشأ بشود که کاشفیت نوعیه این اماره را از بین ببرد آیا این اماره حجت هست یا حجت نیست؟ این اصلاً یک عنوان مستقل دارد من فرصت نکردم خود این بحث را در کلام شهید صدر ببینم ارجاعاتی که آقای حائری به کلام شهید صدر دادند آن را مطالعه کردم آقای حائری هم اینجا هم در آن بحث حواشی مفصلی دارند نیاز داشت به یک مطالعه جدی‌تر که حالا من نگاه می‌کنم اگر مطلب تازه‌ای در آن بود بعداً عرض می‌کنم ولی چکیده این بحث را در همان آدرسی که قبلاً دادم که جلد چهارم از قسم ثانی از مباحث الاصول صفحه 86 در حاشیه آوردند ولی خود اصل بحثش در جلد دو از قسم ثانی صفحه 580 یک هفت هشت صفحه‌ای بحث دارد و ایشان بحث کردند حالا علی أی تقدیر آقای حائری یک مطلبی را متعرض شدند که

همین مطلب را هم حاج آقا می‌فرمودند حاج آقا این مطلب که یک اماره‌ای که با یک اماره غیر معتبر معارض باشد به عنوان یک امر مسلم که این اماره حتماً حجت هست و مجرد تعارض با اماره غیر معتبر آن را از اعتبار نمی‌اندازد آن را به نقض ذکر می‌کردند والّا این مطلب برایشان مسلم بود و می‌گفتند اگر قرار باشد ملاک کاشفیت اینجا بگوییم از کاشفیت می‌افتد باید در مواردی معارض با اماره غیر معتبر هم باشد قائل به عدم اعتبار باشیم که کأنّ مسلم هست که آنجا قائل به عدم اعتبار نیستند مثلاً یک خبر امامی اگر با یک خبر غیر امامی معارضه کند هیچ وقت نمی‌گویند خبر غیر امامی ولو حجت نیست چون جهت کاشفیتش با خبر امامی یکسان هست این دیگر از اعتبار می‌افتد و امثال اینها هیچکس قائل به این نیست فکر می‌کنم مطلب هم همین طور باشد یعنی از جهت اثباتی مطلب واضح باشد فقط بحث باید کرد که آیا این منشأ می‌شود که آن مطلب را در اینجا بگوییم یا فرق دارد یا فرق ندارد؟ حالا بحثش را عرض می‌کنم اما حلّاً هم مطلب را حاج آقا می‌فرمودند دیدم در کلام آقای حائری هم عین همین مطلب هست آنکه حاج آقا می‌فرمودند که اگر ملاک ظنّ شخصی باشد بله اینجا ظنّ شخصی حاصل نمی‌شود ظنّ شخصی به این معنی، ظنّ در شخص مورد، برای نوع ناس. اگر ملاک این هم باشد ظنّش اینجا برای نوع مردم ظنّ حاصل نمی‌شود ولی آقایان در اماره می‌گویند ملاک ظنّ در نوع موارد است و آن حاصل می‌شود حالا یا به تعبیر دیگر تعبیری که در کلام حاج آقا وارد شده بود و در کلام آقای حائری هم هست ایشان می‌فرمودند که در باب خبر آن چیزی که ملاک هست آن این هست که لولا المعارض این ظنّ‌آور باشد نه اینکه با فرض معارض هم لازم است ظنّ‌آور باشد این لولا المعارض باید ظنّ‌آور باشد و اینجا هم لولا المعارض ظنّ‌آور هست ولو به ملاحظه این معارض دیگر ظنّ حاصل نشود. تعبیر آقای حائری این شکلی هست که می‌گوید فی حدّ ذاته باید ظنّ‌آور باشد این فی حدّ ذاته اشاره به همین لولا المعارض است یعنی اگر خودش را به تنهایی، لو خلّی و نفسه و لم یلاحظه المعارض معه این باید ظنّ‌آور باشد و این هم ظن‌ّآور هست بنابراین ملاک حجیّت در هر دو خبر هست اگر بخواهند اینها از اعتبار بیافتند باید هر دو معتبر باشند و

اینجا هر دو معتبر که نیستند یکی‌شان معتبر هست بنابراین مشکلی از اخذ به یکی نیست خب اینجا قبل از اینکه به بررسی این بحث بپردازیم یک نکته‌ای را عرض بکنم ما در جلسه قبل از مرحوم آقای اراکی نقل کردیم که شبیه این بحث را در بحث جایی که دوتا اصل می‌خواهد جاری بشود که یک اصلش از محل ابتلاء خارج است یک اصلش از محل ابتلاء خارج نیست آن را فرموده بودند که در جایی که دوتا اماره می‌خواهد جاری بشود که بعضی از اماره‌ها از محل ابتلاء خارجند خب فرق است جایی که دوتا اماره می‌خواهد جاری بشود یا دوتا اصل می‌خواهد جاری بشود اجرای اصل در اصلی که بعضی از افرادش از محل ابتلاء خارج‌اند مانعی ندارد ولی اجرای اماره مانعی دارد و خب به تناسب آنجا این بحث را مطرح کرده بودند پس بنابراین در بحث عمل به ظواهر کتاب که اخباریها برایشان استدلال شده بود که چون ظواهر کتاب علم اجمالی داریم که مقید و مخصص و قرائن خلاف ظاهر، قرائنی که کاشف از اراده خلاف ظاهر هست در این زیاد است این ظواهر از حجیّت می‌افتند خب یکی از جوابهایشان این بود که این علم اجمالی بعضی از اطرافش از محل ابتلا خارج است چون علم اجمالی به طروّ مخالفت ظاهر در ظواهری هست که بعضی از این ظواهر مربوط به آیات الاحکام هستند که در محل ابتلا هستند بعضی از ظواهر مربوط به آیات الاحکام نیستند که در محل ابتلا نیستند و آن ظواهر نسبت به آنها اصلاً حجیّت ندارد پس بنابراین اینجا وجود این علم اجمالی مؤثر نیست اصلاً بحث در آنجا هست. خب ایشان در واقع می‌خواستند بفرمایند که عقلاء بین مواردی که بعضی از افراد از محل ابتلا خارج‌اند با مواردی که دوتا اماره داریم یک اماره‌ای که معتبر هست یک اماره‌غیر معتبر هست بین اینها فرق می‌گذارند و جایی که ... الان یادم رفته بین چی و چی مقایسه کرده بودند ایشان الان یک قدری از ذهن پرید آن بحث ایشان حالا بحث ایشان باشد فقط من یک نکته‌ای را در مورد بحث ایشان الان از ذهنم پرید یک نکته‌ای را می‌خواهم اینجا بگویم حالا این را بعد مراجعه بفرمایید من کتابش اینجا در اختیارم نبود می‌خواستم یک بار دیگر ببینیم نبود اینجا. نکته‌اش این هست که دوتا بحث با همدیگر نباید قاطی

بشود یک بحث اجرای اصل یا اماره در هر دو طرف است یک بحث اجرای اصل یا اماره در یک طرف است. ما در مواردی که مثلاً معارضه‌ای ایجاد می‌شود. آهان! یادم افتاد بحث ایشان،‌ایشان نقض این طور کرده بودند که در مواردی که دوتا اماره معارض باشند اماره‌ای مفادشان حکم الزامی است یکی می‌گوید نماز جمعه واجب است یکی می‌گوید نماز ظهر واجب است آقایان اینجا می‌گویند اصل در هر دو جاری نمی‌شود با وجود اینکه اجرای اصل در هر دو محذور ترخیص در مخالفت قطعیه که ایجاد نمی‌کند چون فوقش این است که طرف هر دو نماز را می‌خواند نتیجه اجرای اصل ترخیص در مخالفت قطعیه نیست به خلاف مواردی که مثلاً من می‌دانم یا این ظرف نجس است یا ظرفی که نزد آن پادشاه چین هست آن نجس هست آن چون مشکلش ترخیص در مخالفت قطعیه است و با عدم اجرای اصل در آن طرف در یکی‌اش ترخیص در مخالفت قطعیه نیست و محذور نیست با این حال آقایان می‌گویند در جایی امارتین مفادشان حکم الزامی است اماره بر حکم الزامی است در هر دو طرف اصل جاری نمی‌شود این علتش این است که کأنّ این فرق است بین اماره و اصل عملی در این جهت ولو

پرسش: اماره در هر دو جاری نمی‌شود ... پاسخ: اماره در هر دو جاری نمی‌شود علت عدم جریانش محذور عقلی نیست ذاتاً اینها محذور دارند این طوری است.

آقای اراکی در تقریراتشان در کلامشان هست عقلاء بین اینها فرق می‌گذارند وجه‌اش هم ما نمی‌دانیم بنای عقلاء است و ما وجه‌اش را نمی‌دانیم که چرا اینها بین اینها فرق می‌گذارند؟ در مواردی که نکته‌اش خلاصه این هست که اینها (عقلاء) فرق می‌گذارند. ولی به نظر می‌رسد اصلاً این دوتا بحث را مقایسه کردنشان با هم جا ندارد چون آن چیزی که در این بحثها مطرح هست آن این است که ما می‌خواهیم اصل را در یک طرف جاری کنیم در آن بحثی که دوتا اماره وجود داشته باشد دوتا اماره‌ای که حکم الزامی هست در اجرای اصل در

هر دو اماره، می‌گویند چرا عقلاء در هر دو اماره اصل را جاری نمی‌کنند چون هر دو اماره با همدیگر که در نظر بگیریم کاشفیت ندارد و عقلاء کاشفیت در تک تک موارد را کافی نمی‌دانند اگر دوتا اصل را می‌خواهند جاری کنند باید هر دو کاشفیت داشته باشند و ما می‌دانیم یکی از اینها مخالف واقع است همین که می‌دانیم یکی از اینها مخالف واقع است باعث می‌شود که عقلاء هر دو اصل را که به مناط کاشفیت و طریقیت و وصول الی الواقع معتبر شده را معتبر نکرده باشند به خلاف اصل عملی که مناطش این نیست و امثال اینها. بعد خب آن بحثها پیش می‌آید که حالا که در هر دو جاری نشد در یکی بخواهد جاری بشود ترجیح بلا مرجح هست یکی لا بعین که از افراد عام نیست آن بحثهایی که در اصل عملی در باب متعارضین که تساقط است نه تخییر و نه چیز دیگر آن بحثها که پیش می‌آید آنها یک مقدمه‌اش این هست ـ مقدمه اولیه‌اش ـ که عقلاء در امارات در هر دو اصل را جاری نمی‌کنند به دلیل اینکه اجرای اصل در هر دو باعث می‌شود که ما بدانیم که یکی از این دوتا اصل مخالف واقع است و ما اینجا چون مناط کاشفیت وصول الی الواقع هست این خودش مانع اجرای چیز عقلائی هست و امثال اینها بنابراین این فرق دارد در جایی که ما می‌خواهیم در یک طرف اصل جاری کنیم در یک طرف، حالا ولو اماره باشد می‌خواهیم یک طرف هم جاری کنیم این محذور وجود ندارد ما در یک طرف بخواهیم اصل جاری کنیم در جایی که فرض کنید که یک اماره معتبره‌ای معارض هست با اماره معتبره دیگر. یک موقعی شما می‌گویید که اینجا کاشفیتش از بین می‌رود که آن بیانی که در کلام شهید صدر و اینها هست که بعداً می‌خواهیم بررسی کنیم خب آن قابل طرح هست ولی یک موقعی بگوییم هر دو کاشفیت دارد ولی با وجود اینکه کاشفیت دارد اینجا مجرد اینکه معارض هست با یک اماره غیر معتبره این باعث بشود که این اماره از اعتبار بیافتد وجه‌اش چی هست این هیچ توضیحی داده نمی‌شود یعنی می‌خواهم بگویم که مقایسه این بحثها آن طوری که در کلام آقای اراکی وارد شده به نظر می‌رسد که مقایسه خیلی بجایی نباشد حالا اصل بحث را اجازه بدهید یک مقداری طرح بکنیم من فکر می‌کنم این تعبیری که در کلام آقای حائری وارد شده

در فرمایش حاج آقا هم مطرح بود که ملاک حجیّت ظنّ‌آوری شیء لو خلّی و طبعه و فی حدّ ذاته هست این تعبیری که فی حدّ ذاته این چون ظنّ‌آور هست پس بنابراین عقلاء این را حجت می‌دانند این فی حدّ ذاته چه نکته‌ای دارد برای اینکه بگوییم چون فی حدّ ذاته یعنی به نحو تعلیقی اگر معارض نبود این ظنّ می‌آورد همین مقدار کافی باشد برای اینکه بگوییم مناط حجیّت باشد این چه نکته عقلائی دارد نفس این فی حدّ ذاته بودن، بله یک مطلب دیگری هست فکر می‌کنم این تعبیرات به او اشاره داشته باشد یک مقداری تعبیرات با آن ملاک اصلی متفاوت هست آن این است ظنّ نوعی، ظنّ نوعی یعنی ظنّ در نوع موارد، یعنی شما باید مدار را خصوص اخبار متعارض در نظر نگیرید. خبر، خبر یک نوعی هست که تحتش اصناف مختلف هست یکی الخبر المعارض، الخبر المعارض بامارة معتبرة مثل: الخبر المعارض بامارة غیر معتبرة، یعنی اصناف مختلفی تحت این خبر هست یکی اینکه خبری که ببینید این چون ظنّ‌آور هست پس بنابراین خود همین کافی هست برای اینکه حجیّت باشد بنابراین ظنّ در نوع جنس خبر واحد، جنس خبر واحد همین مقدار کافی هست ولو اینکه در یک صنف خاصش یک خبر معارض باشد این ظنّ نیاورد همین مقدار کافی هست. این اصل توضیح این مطلب بود. ولی خب ببینید من عرضم این است توجه بفرمایید اولاً‌چه نکته‌ای هست که مجرد اینکه در نوع موارد ظنّ می‌آورد باعث بشود که خبر را به طور کلی حجت بکنیم؟ این نکته‌اش این می‌تواند باشد که اگر این کار را نکنیم تشخیص اینکه، تشخیص مواردش دشوار هست برای مکلفین این که عقلاء برای اینکه قانونشان یک دست بشود به طور کلی آمدند خبر را مثلاً معتبر کردند این طوری باید باشد دیگر یعنی همان بحثی که

پرسش: شخص نشود ... پاسخ: شخصی نشود.

همان بحثی که در بحث حکمت و علت می‌گویند که وجود مناط حکم در اکثر موارد باعث جعل حکم عمومی می‌شود به خاطر اینکه اگر آن حکم را اختصاص بدهند به موارد واجد مناط اجرای حکم در عمل با محذور مواجه می‌شود این شبیه

که همین نکته در بحث ظنّ نوعی پیش باید بیاید. خب این باید علی القاعده این طوری تفسیر کرد. ولی من چندتا عرض دارم اینجا یکی اینکه آیا اگر اختصاص بدهند آن مناط حجیّت را به غیر موارد متعارض محذوری هست از جهت اینکه تشخیصش سخت است؟ یعنی گیر عقلائی وجود دارد؟ تشخیصش مشکل است؟ نمی‌دانم سوء ظنّی چیز می‌شود؟ بگویند‌آقا خبری که معارض نیست ما این را حجت می‌کنیم از اول، از اول مناط حجیّت را بر الخبر الذی لم یعارض قرار بدهند چه محذور عقلائی وجود دارد؟

پرسش: تشخیص معارض بودن هم ... پاسخ: چه تشخیصی؟ چه چیزی هست؟ ببینید که معارض دارد یا معارض ندارد؟ بالأخره شما در حجیّت فعلیه که معارض بودن و معارض نبودن را دخیل می‌دانید مناط اولیه‌اش را می‌گویید اعم از این چه نکته‌ای دارد اعمیت مناطی که تأثیر بالفعل در حجیّت ندارد. این یعنی چی‌اصلاً؟ اصل این مطلب را این خیلی من برایم قابل هضم نیست که شما می‌گویید که خبر چون در اکثر موارد ظنّ‌آور است صلاحیت دارد برای اینکه در کل موارد نه اینکه بالفعل هم حجت هست بالفعل هم حجت نیست صلاحیت حجیّت در کل موارد دارد مگر حجت قرار داشتنش در آن اصناف خاصی که ظنّ‌آوری محذوری دارد من هیچ محذوری احساس نمی‌کنم که ما بگوییم که به دلیل این محذور ما می‌گوییم مناط حجیّت در کل موارد هست چه، من این را درک نمی‌کنم بله

پرسش: ... پاسخ: نه در اصل اینکه گاهی اوقات حکم عام‌تر از موارد مناط‌دار می‌شود به دلیل اینکه تشخیص موارد مناط‌دار از موارد غیر مناط‌دار یا تشخیصش سخت است یا سوء استفاده در این موارد ... فرض کنید که مواردی که می‌گویند شارع به خاطر اینکه نماز ما را به خدا نزدیک می‌کند نماز را واجب کرده حتی در مواردی که ما می‌دانیم که به خدا نزدیک نمی‌کند چرا حکم را اختصاص نداده به مواردی که می‌دانیم ما را به خدا نزدیک می‌کند؟ به دلیل اینکه مورد سوء استفاده قرار می‌گرفته آن مکلف می‌گوید من اینجا نماز نخوانم چون

می‌دانستم نماز من به درد نمی‌خورد من را به خدا نزدیک نمی‌کند منشأ سوء استفاده می‌شود و امثال اینها. منشأ سوء برداشت و اشتباه در تشخیص می‌شود آن طور مواردی که می‌گویند حکمت جعل هست نه علت جعل هست و اینها. آنها خب درست است اصل این مطلب، مطلب واضحی هست در روایات هم وارد شده امثال اینها نمی‌دانم به خاطر همین گفتند عدّه حکمت جعل هست اینکه حتی در موارد عدم اختلاط میاه حکمت جعل عدّه هست نه علت جعل. خب آنها همه این بحثها درست است ولی تطبیق آن نکات در اینجا تطبیقش را من نفهمیدم این چطوری

پرسش: اینکه ملاک واحدی ندارد که بشود خطکش گذاشت پاسخ: نه خود معارض بودن، معارض بودن که واضح هست دیگر اینکه آیا خبر معارض دارد یا ندارد؟

پرسش: ولی در صغری که تشخیصش ... پاسخ: نه چیز ندارد دیگر نه حتماً باید این ... نه نکته‌اش هم توجه نکردید شما بالفعل حجیّت فقط در موارد غیر متعارض است در موارد معارض به بالأخره باید تشخیص بدهید شما می‌گویید در مناط حجیّت عام است ولی آنکه بالفعل حجیّت است

پرسش: ... چون تشخیص موارد متعارض سخت است پاسخ: نه نکته‌اش را توجه نکردید چطور در حجیّت فعلیه، حجیّت فقط در موارد غیر متعارض است؟ آن مگر تشخیص چی، تشخیص می‌دهیم دیگر آن معارض ندارد؟ معارض دارد دیگر، آن مناط چی چی این وسط است؟ در جایی که بحث حجیّت فعلیه، حجیّت بالفعلش بین این دو صنف فرق می‌گذارید بین صنفی که به اصطلاح حجت هست و حجت نیست اینها به اصطلاح با همدیگر تفاوت پیدا می‌کنند این من خیلی نمی‌فهمم این را چطور می‌گویید مناط وجود دارد نکته مناط بودن هم باید این باشد که تشخیص اینها امکان‌پذیر نیست سوء استفاده ... خب در حجت فعلیه که شما بین اینها فرق گذاشتید این اصلاً اصل مطلب برای من خیلی قابل هضم نیست که مناط حجیّت می‌خواهیم بگوییم عام است

پرسش: خب این قابل فرق نیست آنجا هم حجت فعلیه هم نباید فرق بکیند ... پاسخ: بله در حالی که بالوجدان ما می‌دانیم فرق دارد و آدم خارجاً می‌دانیم دیگر خبری که متعارض دارد با خبری که متعارض ندارد فرقش واضح هست دیگر خب این معارض که شرط او نیست که چیزی نیست که تشخیص سخت باشد

پرسش: نه تشخیص موارد خارجی‌اش ... پاسخ: به هر حال در حجت بالفعل که

پرسش: یعنی حکم کلی می‌کند که در جایی که شک کردیم همان ... پاسخ: نه آن در موارد حجت فعلیه این طوری که نگفته که

خب اینکه اصل این مطلب که این یعنی چی؟ ما اینجا ظنّ نوعیه معتبر هست. چرا باید ظنّ نوعیه ملاک باشد؟ بله ظنّ برای نوع ناس در خصوص مورد آن درست است آن به دلیل همین سوء استفاده‌ها و امثال اینها اینکه من برایم ظنّ حاصل نشد دیگری برایش ظنّ حاصل شد اینها منشأ سوء استفاده می‌شود و هر کس می‌خواهد بگوید نه من برایم ظنّ حاصل نشد پس بنابراین بخواهد بگوید حجت نیست آن نمی‌شود آن ملاک حجیّت در اموری که مربوط به احتجاجات و منازعات هست نمی‌تواند ظنّ شخصی، شخص افراد باشد این درست است بلکه در خصوص مورد در نوع مردم باشد در بحث اخبار متعارض برای نوع مردم در خصوص مورد خب ظنّ حاصل نمی‌شود دیگر این یک نکته که اصل این مطلب را چطوری اصلاً این ظنّ نوعی ملاک باشد را من نمی‌فهمم حالا فرض کردیم این مطلب را ما پذیرفتیم. ببینید این نکته را توجه بفرمایید ما یک جنس عالی داریم آن خبر واحد است این جنس عالی تحتش مثلاً دو قسم است خبر ثقه و خبر غیر ثقه، خبر ثقه هم تحتش مثلاً دو نوع دیگر است خبر ثقه امامی و خبر ثقه غیر امامی درست شد خبر ثقه امامی هم آن هم باز تحتش دو قسم هست خبر ثقه امامی معارض‌دار و معارض‌ندار آن خبر ثقه امامی معارض‌دار هم تحتش دو قسم هست خبر ثقه امامی معارض‌داری که معارضش هم معتبر است یا معارضش معتبر نیست. خب بحث این است که شما ظنّ نوعی را که در نظر می‌گیرید کدام نوع را در نظر می‌گیرید؟ آن گُنده گُنده‌را در نظر می‌گیرید؟ آیا

همین که مثلاً ... اگر ما فرض کنیم که خبرهای افراد ثقه هشتاد درصد اخبار مال افراد ثقه هستند افراد فاسق بیست درصد افراد هستند این کافی هست با اینکه ما بگوییم مطلق خبر حجت است؟ یا در اخبار ثقه اگر اخبار امامی ثقه بیشترین حجم را داشته باشد ما به مجرد اینکه ملاک در خبر ثقه امامی هست باعث می‌شود که در دایره وسیع‌تر حکم را ... این چه شکلی است؟ آن دایره‌ای که شما در نظر می‌گیرید کدام دایره را شما باید در نظر بگیرید؟ چون ما گاهی اوقات اگر آن ممکن آن دایره وسیع وسیع را در نظر بگیریم در نوع مواردش ظنّ حاصل می‌شود ولی اگر این دایره را یک مقدار تنگ کردیم یک طرفش ظنّ حاصل بشود یک طرفش ظنّ حاصل نشود فرض کنید که اگر همین مثالی که زدم هشتاد درصد افراد ثقه باشند بیست درصد غیر ثقه باشند اگر خبر ثقه را در نظر بگیرید به تنهایی ظنّ‌آور است خبر غیر ثقه را در نظر بگیرید ظنّ‌آور نیست ولی مطلق خبر را هم در نظر بگیرید آن هم ظنّ‌آور است چون اکثریت اخبار از ثقات هستند اینجا آیا ملاک آن جنس اعلاست؟ اگر جنس اعلا هست یعنی در کل خبر ملاک حجیّت وجود دارد به دلیل اینکه خب ظنّ در نوع مواردش هست یا اینکه نه اینها را باید نوع نوع بکنید نوع نوع که کردید بگویید ملاک حجیّت فقط در خبر ثقه هست در خبر غیر ثقه نیست این طوری است؟ یا اینکه نه از نوع هم بیایید پایین‌تر، آن نوع پایین‌ترش را خبر ثقه امامی را ملاک قرار بدهید یا باز هم از او بیایید پایین‌تر خبر ثقه معارض و غیر معارض را دوتا مختلف قرار بدهید خبر ثقه غیر معارض آن ظنّ‌آور هست خبر ثقه معارض آن ظنّ‌آور نیست این طوری مرتب، یعنی بحث من این هست که اگر شما باز ظنّ نوعی را علاوه بر اینکه آن اشکال اول این بود که ظنّ نوعی اصلاً نمی‌تواند اینجاها ملاک باشد وجهی برای ملاک بودنش وجود ندارد حالا هم ملاک باشد در چه دایره‌ای؟ کدام دایره را در نظر بگیرید؟ این است که من

پرسش: همین که حاج آقا ذو مراتب است نمی‌شود دلیل باشد همین ذو مراتب بودن کلش را حجت کرده ... پاسخ: چرا یعنی خارجاً همین است؟ یعنی خارجاً عقلاء ...

پرسش: چون تشخیص همه اینها اگر می‌خواهید همه اینها را لحاظ کنی هر کدام را جدا کنی خودش یک محذوریهایی شاید داشته باشد ... پاسخ: نه واقعاً عقلاء خبر واحد را ولو از غیر ثقه حجت می‌دانند؟ ملاک حجیّت برایش قائلند؟ اینکه نیست که اینکه چیزی هست که وجداناً آدم می‌داند آن وقت نحوه تشخیص این ضابطه‌اش چی هست؟ ضابطه‌اش را چطوری می‌شود تشخیص داد؟ یک نکته‌ای که عرض کردم

پرسش: هشتاد درصد و هفتاد درصد که دخیل نیست این استدلال شما نهایتش این است که ... پاسخ: نه اگر فرض کنید که شصت درصد و چهل درصد مثلاً باشد ممکن است در آن دایره وسیع که در نظر بگیریم چون در آن دایره وسیع چون خود آن شصت درصدش ثقات هستند ثقات که یقین که نمی‌آورد در ثقات مثلاً هشتاد درصدش ما را به واقع می‌رساند بعد وقتی در آن دایره وسیع در نظر می‌گیرید دیگر ظنّ‌آوری ندارد از ظنّ خارج می‌شود یعنی

پرسش: ... پاسخ: نه می‌خواهم بگویم مناظ حجیّت را

پرسش: مناط درست است ... پاسخ: بحث من مناط حجیّت است نه حجیّت بالفعل را نمی‌خواهم بگویم عقلاءً مناط حجیّت را می‌گویند در مطلق چیز مناط هست؟ می‌خواهم این را بگویم وجداناً آیا

پرسش: ... پاسخ: نه بحث حجیّت فعلیه بحثم نیست. بحث این است که آیا عقلاء مناط حجیّت را در آن دایره گُنده می‌بینند؟

پرسش: یعنی خود ملاک را هم مناط حجیّت را هم باز ... پاسخ: مناط حجیّت را چه شکلی عقلاء در نظر می‌گیرند؟ بله عمده این بحث این هست که بله یک نکته‌ای هست آن نکته این است که آن دایره‌ای که از آن کمتر یعنی حتماً باید

عقلاء از دایره واجد ملاک اگر بتوانند اصل اولیه این هست که عقلاء حجیّت را در آن که واجد ملاک هست قرار بدهند اگر تشخیص آن واجد ملاک با محذور مواجه هست بیشترش باید بکنند بیشتر به مقداری که آن محذور را بر طرف کنند هر مقداری از این مراتبی که ما می‌بینیم یعنی هر مقداری که عقلاء اضافه می‌کنند چون فرض این هست که ما می‌خواهیم یک سری مواردی که واجد مناط نیستند را هم حکم را در آن تسری بدهیم تعمیم بدهیم اصل اولی این است که حکم نسبت به آنها جریان پیدا نکند این یک خلاف قاعده‌ای هست که می‌خواهیم در آنها اجراء کنیم از باب ضیق خناق از باب ناچاری هر مقدار اگر ما بتوانیم در دایره کوچک‌تر مطلب را اجرا کنیم باید در دایره کوچک‌تر اگر نمی‌شود همین طور خب ما در واقع این مطلب باشد

پرسش: حاج آقا همین که شما می‌فرمایید بالفعل خارجاً خبرهای متعارض نسبت به غیر متعارض چه نسبتی دارد تقریباً پاسخ: آن را حالا نمی‌دانیم

پرسش: آیا مثلاً این طور هست که بگوییم هشتاد درصد، هفتاد درصد، سی درصد مثلاً غیر متعارضند سی درصد متعارض؟ ... پاسخ: خب چی می‌شود

پرسش: خب همین دیگر یعنی ما می‌خواهیم نسبت به اینکه بگوییم که در مرتبه بالاتر نوع مواردش آن ملاک مناط حجیّت را دارند مثلاً غیر متعارضند و آن نوع موارد بودنش ظنّ را بیاورد یعنی همین که بگوییم که در آن مرتبه ثقه بودن نوع موارد ثقه هستند اخبار. یا مثلاً نوع موارد امامی هستند یا اینجا بگوییم نوع موارد مرتبه بالاتر غیر معارض هستند ... پاسخ: بحث این است که عرض من این هست که مناط حجیّت را شما می‌گویید ظنّ نوعی، ظنّ نوعی در چه دایره‌ای؟ کدام دایره را شما می‌سنجید

پرسش: یعنی حاج آقا این طوری شما می‌فرمایید که اصل اولی این است که ظنّ نوع مردم در شخص مورد، اگر ما بخواهیم تسری بدهیم به نوع موارد نیازمند به این است که ما چه میزانی مشکل را حل می‌کند بیش از آن نمی‌شود ... پاسخ: بله

اگر این نکته را ضمیمه بکنیم این نکته اصلاً در بحث اخبار متعارض اصلاً محذوری نیست اگر این نکته را توجه بکنیم از اول به این نکته توجه بکنیم روشن می‌شود که نیازی نیست عقلاء حجیّت را که مال دایره اخبار غیر متعارض هست به دایره اخبار متعارض هم سرایت بدهند تسری بدهند اگر نه این نکته را در نظر نگیریم چه نکته‌ای هست که میزان تسری و عدم تسری را مشخص می‌کند عرض من این هست چرا این ملاک به اصطلاح آن طوری تعمیم ... بله این نکته باعث می‌شود که اصلاً اینکه ملاک حجیّت در این طور موارد وجود دارد حالا دیگر باشد بقیه یک توضیحاتی دارد بعداً عرض می‌کنم حالا کلام شهید صدر را هم ملاحظه بفرمایید من إن‌شاءالله این بحث را مطالعه می‌کنم اگر نکته قابل تأملی در موردش وجود داشت قابل عرض بود این را عرض می‌کنم خدمت شما.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»